**اصول، جلسه 24: 9/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

اللهم کل ولیک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دلیلاً و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

مرحوم شهید صدر به تناسب بحث استصحاب، استصحاب را با بعضی از قواعد مشابه مقایسه می‌کند. من جمله استصحاب را با استصحاب قهقرایی که در واقع اصالة الثبات در لغت هست مقایسه می‌کند. آقایان می‌فرمایند که اصالة الثبات در لغت که مفادش این هست که اگر ما معنایی را برای لغت به عنوان معنای موضوع له در زمان حاضر به دست بیاوریم، در زمان صدور یک روایت و یا یک متن دیگر همان معنا را برای آن متن قائل می‌شویم که استصحاب قهقرایی هم گاهی اوقات به آن تعبیر می‌شود. می‌فرمایند فرق بین استصحاب متعارف با این استصحاب قهقرایی این است که در استصحاب متعارف، متیقن قبل از مشکوک است. ولی در استصحاب قهقرایی متیقن بعد از مشکوک است.

شهید صدر می‌فرمایند که این مکتب درست است، ولی نیازمند به یک دقتی دارد که با آن دقت متوجه می‌شویم که اصلاً چیزی به نام استصحاب قهقرایی ما نداریم. توضیح ذلک این‌که اصل این‌که چرا عقلا به اصلی به نام استصحاب قهقرایی قائل هستند، بر این پایه استوار است که عقلا تغییرات لغت را بسیار کند دیده‌اند و کندی تغییر لغت باعث شده که معانی که الآن برای لغت باشد، آن معانی را برای فرد قائل باشند. تحلیل مطلب این هست که این کندی تغییر لغت سبب شده که عقلا می‌گویند اگر یک معنایی، علی نحو الاجمال، به نحو نامشخص یک لغتی، یک معنایی را داشته باشد، لغت نامشخص را شما در نظر بگیرید، این اگر معنایی در زمان سابق داشته باشد، این لغت همین معنا را در زمان لاحق هم خواهد داشت. ما ظن قوی داریم، ظن داریم به این‌که همین معنایی که لغت در زمان سابق دارد، در زمان لاحق هم دارد، به خاطر ندرت تغییر لغات از معانی خودشان.

از آن طرف ما وقتی یک معنایی را برای این لغت در زمان سابق می‌بینیم، این‌که می‌گوییم الآن هم به همان معنا هست، این یک امارة عقلایی است. این امارة عقلایی مثبتاتش حجت هست، لوازمش حجت هست. لازمة این امارة عقلایی این هست که وقتی ما برای یک لغت معنایی در زمان کنونی پیدا می‌کنیم، این معنا را به زمان سابق هم سرایت بدهیم. بگوییم همین معنا هم برای لغت در زمان سابق وجود دارد. بنابراین نتیجة این بحث این می‌شود که استصحاب قهقرایی در واقع همین استصحاب متعارف هست، البته در زمینة لغت به عنوان یک امارة عقلاییه، نه استصحابی که مثلاً از روایات خاصه دلیلش به دست آمده باشد. نه، یک امارة عقلایی، استصحاب به عنوان یک امارة عقلاییه با انضمام قاعدة حجیت مثبتات امارات، استصحاب قهقرایی را توجیه می‌کند و تحلیل منطقی استصحاب قهقرایی. این کلام شهید صدر.

در مورد اصالة الثبات در لغات، حاج آقا این اصالة الثبات را به عنوان یک امارة ظنیه که بر پایة حجیت ظن استوار باشد قبول ندارند. می‌فرمایند که اصالة الثبات یک بحث در میان عقلا به عنوان یک مسألة اطمینانی هست. مگر در بعضی مواردی که به خاطر انسداد باب علم ظن حجت بشود، حالا به عنوان مثلاً باب انسداد صغیر، آن بحث دیگر است، و الا ذاتاً اصالة الثبات تا وقتی که به اطمینان نینجامد حجت نیست. ایشان توضیح می‌فرمودند که این‌که ما ببینیم یک لغت که در استعمالات مختلف متنوع به اشکال مختلف به همان معنایی که در زمان کنونی هست، در روایات وقتی ما در استعمالات مختلف همین معنا را برای لغت قرار می‌دهیم، این‌که دقیقاً جمله‌بندی‌ها، جملات معناداری از آب در می‌آیند، این نمی‌تواند تصادفی باشد. این به این جهت هست که دقیقاً معنای این لغت همین معنایی هست که ما برای لغت قائل هستیم. و الا اگر معنای لغت تغییر کرده باشد، این تغییر ممکن است در یک جمله، دو جمله، چند جملة معدود بتواند یک عبارت معنادار را تشکیل بدهد و معنای صحیح را از عبارات درست کند. ولی این‌که در تمام استعمالات متنوع به همین شکل باشد، این به حسب تصادف نمی‌تواند صحیح باشد. این خودش کاشف از این هست که معنای لغت تغییر نکرده، و لغت به همین معنایی هست که الآن ما قائل هستیم.

من این مطلب را هم ضمیمه بکنیم که یک عبائری شبیه همین و حالا یک مقداری پیچیده‌تر برای کشف معانی زبان‌های ناشناخته به کار برده می‌شود. الآن یک زبانی که برای یک قوم هست، وقتی می‌خواهد معانی مختلف این را، معانی لغاتش را به دست بیاورند، با همین قواعدی که ببینیم یک نوع پازلی هست که به شکل‌های مختلف چیده می‌شود و باید بتواند این گوشه‌های مختلف هر قطعه را این پازل تناسب داشته باشد و پر کند. یک چیزی شبیه همین فرمایش حاج آقا، البته با یک گسترة خیلی وسیع‌تری در بحث‌های زبان‌شناسی دنبال می‌شود و معمولاً برای شناخت لغات به یک اطمینانی رسیده می‌شود. یک نوع رمزگشایی برای لغات ناشناخته بر همین اساس مشابه فرمایش حاج آقا هست.

من عرض می‌کنم اگر هم ما قائل به این نباشیم که این روشی که حاج آقا به او قائل هستند اطمینان بخش هست و برای ما ظن می‌آورد، این ظن نکته‌اش فقط بحث کندی عمده‌اش کندی تغییر لغات نیست. نکتة اصلی که در این استدلال وجود دارد، نکته این است که اگر این لغت تغییر کرده باشد نمی‌تواند در استعمالات مختلف این تغییر خودش را نشان ندهد. در واقع یک چیزی شبیه لو کان لبان، تغییر لغت اگر رخ داده باشد، در یک استعمال، در دو استعمال ممکن است خودش را نشان ندهد، ولی این‌که در استعمالات متنوع خودش را نشان ندهد، این احتمالش، احتمال ضعیفی است. این است که ما ظن حاصل می‌کنیم که دقیقاً این لغت معنایش به همین معنایی هست که ما قائل هستیم. و نکته‌اش غیر از نکتة استصحاب هست. و این به نظرم می‌رسد که اصالة الثبات باید بعد از فحص در موارد مختلف استعمال لغات به او تمسک کرد. مجرد این‌که یک واژه‌ای را در زمان کنونی به یک معنایی دیدیم که استعمال می‌شود، نمی‌توانیم بگوییم در روایات هم به همان معنا استعمال می‌شود. باید روایت‌های مختلفی که این واژه در آن به کار رفته، آن روایات را ببینیم، یک نوع فحص و جستجو در موارد مختلف یک واژه برای اجرای اصالة الثبات لازم هست. این یک نکته.

نکتة دیگری که اینجا وجود دارد، آن این است که این‌که ما به‌طور کلی مثبتات امارات را حجت بدانیم، این مطلب ناتمام است.

توضیح مطلب را به اجمال عرض کنم. آن این است که امارات درست است که به مناط کاشفیت حجت شده، و آن کاشفیت ظنیه‌ای که اماره دارد، در مناط حجیت اماره دخالت دارد. ولی تمام العلة برای حجیت اماره، جنبة کاشفیتش نیست. یک نوع انسداد نوعی باب علم در موارد اماره سبب آن حجیت آن اماره هم هست. مرحوم شیخ انصاری در بحث حجیت قول لغوی به این نکته اشاره می‌کند که ظنون خاصه نوعاً حجیتشان بر اساس انسداد هست. یعنی یک نوع انسداد نوعی باب علم سبب شده که عقلا از اطمینان که علم عرفی است تنزل کنند و به ظن اکتفا کنند. و الا وجهی ندارد اگر قرار باشد که به‌طور متعارف علم جوابگوی نیازهای عقلا در یک زمینه‌ای باشد، چه وجهی دارد که عقلا بیایند به ظن اعتما کنند. چون نوعاً ظن نیاز هست و نوعاً علم پاسخگو نیست، حالا علم را هم به همان معنای عرفی‌اش که اطمینان هست در نظر بگیریم، چون نوعاً پاسخگو نیست، عقلا می‌آیند ظن را حجت قرار می‌دهند.

حالا با توجه به این نکته ممکن است در بعضی از امارات، یک بحثی در اصول لفظیه هست. در اصول لفظیه آقایان می‌گویند که اصل لفظی در جایی که شک در موضوع له داشته باشیم، جاری نمی‌شود. جایی که مستعمل فیه را بدانیم ولی موضوع له را ندانیم، این اصل لفظی جاری نمی‌شود. اصل لفظی در جایی جاری می‌شود که موضوع له معلوم باشد، مستعمل فیه مجهول باشد. بنابراین اصالة الظهور، اصالة الحقیقة که اصل‌های لفظی هستند، اینها در شک در مراد هستند، نه در شک در کیفیت احراز، به تعبیر دیگر. آنجا این اشکال مطرح هست که اصول لفظیه مگر اماره نیستند؟ چطور هست که اماره در اینجا میزان کاشفیت یک اماره در جایی که موضوع له مشخص باشد، مستعمل فیه مشخص نباشد، همان مقدار کاشفیتی که وجود دارد، در جایی که مستعمل فیه مشخص باشد، موضوع له مشخص نباشد، همان مقدار کاشفیت وجود دارد. چرا شما می‌گویید که عقلا در اینجا اصل لفظی را جاری نمی‌کنند.

پاسخ مطلب این هست که در واقع برای کشف موضوع له، یک سری راه‌هایی وجود دارد که عقلا به وسیلة آن راه‌ها می‌توانند موضوع له را کشف کنند. مثلاً تبادر، صحت حمل، اطراد، همان قرائنی که در بحث علائم حقیقت و مجاز و علائم وضع مطرح هست، آن علائم می‌تواند موضوع له را مشخص کند. بنابراین در بحث موضوع له انسداد نوعی باب علم وجود ندارد. چون انسداد نوعی باب علم وجود ندارد، نیاز به اجرای این اصل لفظی نمی‌بینند. به خلاف جایی که مستعمل فیه نامشخص باشد و شک داشته باشیم که آیا لفظ در معنای حقیقی خودش استعمال شده باشد، یا در معنای حقیقی خودش استعمال نشده باشد.

دقیقاً شبیه همین بحث هم در بحث ما نحن فیه هست. در ما نحن فیه، ما یک موقعی یک لفظی را در زمان‌های گذشته معنایش مشخص است، نمی‌دانیم الآن معنایش چی هست یا معنایش چی نیست. ما می‌توانیم با معنای موضوع له کنونی را به وسیلة علائمی که وضع را کشف می‌کنیم به دست بیاوریم. چون زمان کنونی تبادر و صحت سلب و امثال این تعبیرات را می‌توانیم همین الآن دنبال کنیم. ولی این که در زمان صدور روایات به چه شکل تبادر می‌کرده، این تبادرها برای ما امکان‌پذیر نیست، بنابراین ما در مورد کشف موضوع له الفاظ در زمان صدور نص با انسداد نوعی باب علم مواجه هستیم. این انسداد نوعی باب علم باعث می‌شود که ما ناچار باشیم به اصالة الثبات تمسک کنیم. به خلاف این‌که یک لفظی در زمان گذشته یک معنایی داشته باشد، نمی‌دانیم الآن آن معنایش، همان معنا هست یا آن معنا نیست. اینجا دیگر ما نیازی نداریم به آن قاعده‌ای که شهید صدر مطرح می‌فرمودند که کندی تغییر لغات و اماریت این کندی بر این‌که معنای لغت همان معنای گذشته هست تمسک کنیم. اینجا به همان قواعدی که وضع را کشف می‌کنیم، به آن قواعد تمسک می‌کنیم. بنابراین، این نکته‌ای که ملازمه ندارد بین اصالة الثبات و این‌که اگر معنای لغت را در زمان صدور نص بدانیم، بگوییم الآن هم معنای لغت به همان معنا هست. این است که به نظر می‌رسد نکتة اصالة الثبات، نکتة دیگری هست، غیر از آن نکته‌ای که شهید صدر در تحلیل اصالة الثبات در لغات تحلیل فرمودند.

به تناسب این بحث، یک بحث دیگری را مناسب است ضمیمه بکنم، یک چیز شبیه اصالة الثبات در لغات داریم، اصالة الثبات در ظهورات. آن این است که اگر یک لفظی را الآن ظاهر در یک معنایی ببینیم، این معنا در زمان صدور نص هم می‌گوییم به همین معنا ظهور داشته. علت این مطلب چی است؟ آن این است که اگر قرار باشد معنای این نص در زمان صدور نص، این مربوط به مرحلة استعمال است، نه مربوط به مرحلة وضع و موضوع له. علت این‌که ما به اصالة الثبات در ظهورات قائل می‌شویم، این هست که اگر یک قرینه‌ای بر خلاف معنایی که الآن از لفظ ظاهر هست وجود داشته باشد که معنا را تغییر می‌دهد، این قرینه را اگر آن راوی نیاورده باشد، خلاف وثاقت راوی است. وثاقت راوی اقتضا می‌کند که هر چیزی که دخالت داشته باشد در شکل‌گیری ظهور کلام در مفاد کلام آن را نقل کرده باشد. بنابراین عدم نقل راوی، یک نوع شهادت سلبیه تلقی می‌شود بر این‌که چیزی وجود نداشته که دخالت داشته باشد در شکل‌گیری ظهور کلام.

اینجا شهید صدر یک نکته‌ای را متذکر می‌شوند. آن این است که بعضی از این مطلب در مورد قرائن لفظیه درست است. همچنین در مورد قرائن حالیة خاصه درست است. ولی قرائن حالیة عامه‌ای که با وجود، وجود داشتنش و تأثیرش در ظهورات، عرف متعارف از تأثیر آنها در شکل‌گیری ظهور غفلت دارد، آنها چون عرف متعارف اصلاً متوجه نمی‌شود تا آنها را نقل کند. بنابراین عدم نقل آنها منافات با وثاقت راوی ندارد. اینها را ما نمی‌توانیم با شهادت سلبیة راوی، نبودن چنین قرائن عامه‌ای را اثبات کنیم. و بحث را خیلی دنبال هم نکردند، که بالأخره هم در مورد این قرائن عامه ما چه باید بکنیم. بعضی از اساتید این فرمایش شهید صدر را پذیرفتند و در یک سری موارد به این فرمایش ترتیب اثر هم دادند. ولی به نظر می‌رسد اگر قرار باشد ما به اینجور قرائن عامه تمسک کنیم، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، در هر موردی. البته اشاره کردند در جایی که یک احتمال قابل توجهی وجود داشته باشد. این احتمال قابل توجه نه حتی کمتر از احتمال ۵۰-۵۰ را هم احتمال قابل توجه ظاهراً می‌دانند. این‌که ما یک احتمالات وهمیه‌ای که در این‌که شاید یک قرائنی وجود داشته باشد و آن قرائن به ما نرسیده باشد، عقلا به اینها اعتنا نمی‌کنند. اساساً این نکته باعث می‌شود حجیت روایات و حجیت احادیث زیر سؤال برود. همین‌که احادیث را حجت قرار داده شده برای تمام اعصار حجت قرار داده شده، خود همین کاشف از این هست که به اینجور احتمالات ترتیب اثر داده نمی‌شود. حالا اگر مواردی احتمالات قوی وجود داشته باشد که فضای صدور تغییر کرده باشد و امثال اینهایی که قرائن قوی‌ای برای تغییر فضای صدور ما اقامه کنیم، آن را ممکن است شخصی قائل بشود. ولی این‌که در این حد خیلی گسترده‌ای که بعضی از اساتید قائل هستند و در خیلی جاهایی که هیچ قرینة قابل توجهی که منشأ یک نوع ظنی بشود اقامه نمی‌کنند، فقط همین‌که می‌گویند یک احتمال قابل توجه وجود دارد، به نظر می‌رسد که این منافات دارد با ادلة جاودانگی دین و با ادله‌ای که دین را، و روایات و احادیث را برای اعصار مختلف حجت قرار داده شده و این طبیعی است که اینجور احتمالات اگر بشود، اعتبار روایات زیر سؤال می‌رود، و این‌که ما می‌دانیم که روایات برای جمیع اعصار حجت هست، خود همین کاشف از این هست که این بحث‌ها را به این شکلی که شهید صدر طرح کردند نباید طرح کنیم. حالا این اجمال بحث. این بحث تقریباً تمام است.

یک بحث دیگری.

شهید صدر یک بحث دیگری را اینجا عنوان کردند، مقایسه‌ای کردند بین قاعدة استصحاب و قاعدة یقین. ایشان می‌فرمایند که آقایان معمولاً می‌گویند در قاعدة استصحاب متیقن و مشکوک در دو زمان هستند، ولی قاعدة یقین، متیقن و مشکوک هر دو در یک زمان هستند. شک ما دقیقاً به همان متیقن در همان زمانی که یقین داشتیم اصابت کرده. ولی زمان یقین شک تغییر کرده. به خلاف استصحاب که زمان یقین و شک یکی است، زمان متیقن و مشکوک متفاوت هست. این به این شکل.

شهید صدر می‌فرماید این مطلب درست هست ولی این مطلب نیازمند به یک تکمیلی هست که حالا این توضیحات تکمیلی شهید صدر را فردا ان‌شاءالله در موردشان صحت می‌کنیم. به تناسب این مطلب را هم اشاره کنم، این را فردا ان‌شاءالله در موردشان صحبت می‌کنیم، آن این است که ما در یک واقع یک چیزی شبیه قاعدة یقین در ادلة شرعیه داریم، بد نیست اشارة اجمالی به این در همین‌جا بکنیم که در فرمایشات حاج آقا هم در اوائل استصحاب به تناسب این بحث آمده. من بحث تفصیلی‌اش را نمی‌خواهم بحث کنم، در حد اشارة اجمالی، آن قاعدة فراغ هست، قاعدة فراغ و تجاوز هم در واقع به یک نحو یک نوع شبیه قاعدة یقین هست که شرعاً در یک موارد خاصه‌ای جعل شده. حالا این بحث شهید صدر را ملاحظه بفرمایید، ما فردا ان‌شاءالله در موردشان صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان